ابن کثیر و قرائت او

همامی، عباس

چکیده

ابن کثیر یکى از قراء سبعه است که قرائت او در مکّه رواج داشت. بِزّى یکى از راویان مشهور او بود و روش ویژه‏اى را در قرائت خود اتخاذ کرده بود؛از جمله: صله دادن به میم جمع و هاء ضمیر، عدم اماله یا تقلیل،افزودن هاء ساکن به آخر کلماتى مثل " لِمَ " در هنگام وقف و جز آنها که در این مقاله به تفصیل آمده است.

کلید واژه‏ها: ابن کثیر، بزّى، قرائات سبع.

مقاله‏اى را که پیشاروى دارید، بخشى از سلسله مقالات درباره قرّاء سبعه است. در این قسمت، شرح حال ابن‏کثیر و راوى قرائت او بزى و نیز روش کلّى بزى در قرائت قرآن مى‏آید.

2) شرح حال ابن‏کثیر

عبدالله بن‏کثیر دارىّ مکّى (45ـ120 ق) در مکّه به دنیا آمد و در عراق اقامت گزید؛ سپس به مکّه بازگشته و در همانجا وفات کرده است. این قارى ایرانى‏الاصل را باوقار و داراى قامتى بلند و تنومند و با گفتارى فصیح و بلیغ وصف نموده‏اند.

ابن کثیر از تابعینى است که گروهى از صحابه را درک و از آنها نقل کرده است. ابى عمر و بصرى-که خود یکى از قاریان هفتگانه است - از او بهره جسته و وى را در زبان عربى از مجاهد داناتر مى‏داند.

قرائت او را علاوه بر ابى عمر و بصرى، پیشوایانى چون خلیل‏بن‏احمد و شافعى نقل کرده‏اند.ابن‏کثیر تا هنگام مرگ پیشواى مورد پذیرش مردم مکّه در قرائت بوده است. بخارى و مسلم در صحیحین از وى نقل حدیث نموده و گروهى او را به وثاقت ستوده‏اند. قرائت ابن‏کثیر توسّط بزّى و قنبل نقل شده، ولى این دو راوى هیچیک مستقیما از وى اخذ ننموده‏اند.

3) شرح حال بزّى

احمدبن‏محمّد، مولى بنى مخزوم، ملقّب به بزّى و مکنّى به ابوالحسن، (170-240تا250 ق) در مکّه وفات نموده است. برخى وى را اصلاً از مردم همدان بر شمرده‏اند که مؤذّنى مسجدحرام و پیشوایى تعلیم قرائت را در مکّه بر عهده داشته‏است.

بزّى را در قرائت با القابى چون استاذ، محقّق، ضابط، متقن، وثقه ستوده‏اند؛ ولى گروهى حدیث او را ضعیف شمرده‏اند. وى در قرائت از احمدبن‏محمّد معروف به قواس، ابى‏الاخریط، عبداللّه‏بن‏زیادبن‏عبداللّه‏بن یسار مکّى و ابوالقاسم عکرمه‏بن سلیمان بهره گرفته است[2].

4) روش کلّى بِزّى

در قرائت بزّى نکات ذیل به چشم میخورد:

1- بجز میان سوره‏هاى انفال و براءة که همه قرّاء سبعه بدون بسمله خوانده‏اند، در میان بقیه سور بسمله را ذکر مى‏کند [3].

2- مدّ منفصل را به قصر (دو حرکت) مى‏خواند [4].

3- "م" جمع را چنانچه پیش از حرف متحرّکى باشد، مضموم مى‏خواند و به آن واو صله مى‏دهد؛ مانند "علیهم غیر" که "علیهمُو غیر" مى‏خواند [5].

4- "ه" ضمیر را چنانچه پیش از حرف متحرّکى باشد، به "و" یا "ى" صله مى‏دهد؛ مانند "و شروهُ بثمن" که "و شروهُو بثمن" و "فیه هدىً" که "فیهِى هدىً" مى‏خواند.

شایان ذکر است على رغم اینکه در "عنه تلهّى" وى "ت" را مشدّد مى‏خواند و تشدید در این مورد حکم ساکن را دارد، باز به "ه" صله مى‏دهد؛ یعنى آنرا "عنهُو تّلهّى"مى‏خواند [6].

5- "ث" ساکن را در "ذ" ادغام نمى‏کند. تنها مورد آن (یلهث ذلک) مى‏باشد [7].

6- در مورد "ارکب معنا" و "ویعذّب من" هر دو وجه ادغام و اظهار از وى نقل شده است[8].

7- در هیچ موردى اماله کبرى یا تقلیل بین بین ندارد[9].

8- در هنگام وقف بر کلماتى چون لِمَ، بِمَ، عَمَّ، فِیمَ و مِمَّ که حرف جرّ بر سر "مَا" آمده و "الف" آن حذف شده است، یک "ه" ساکن به آن اضافه مى‏کند؛ یعنى مى‏خواند: لِمَهْ، بِمَهْ، عَمَّهْ، فِیمَهْ و مِمَّهْ[4].

9- "ت" تأنیث را حتى اگر به شکل "ة" نوشته نشده باشد، به هنگام وقف "ه" ساکن مى‏خواند؛ مانند "انّ رحمت اللّه" که به هنگام وقف بر "رحمت" آنرا "رحمه" مى‏خواند.

البته از این قاعده موارد ذیل مستثنى است: اللات، ذات، لات و مرضات که به هنگام وقف به "ت" مى‏خواند. ضمنا کلمات "هیهات" و "یا ابت" را به هنگام وقف با "ه" ساکن مى‏خواند[11].

10- "ى" ضمیر را چنانچه پیش از همزه مفتوح باشد، مفتوح مى‏خواند؛ مانند «إنِّى علم» که آن را «إنِّىَ أعلم» مى‏خواند. از این قاعده ده مورد مستثنى است که عبارتند از: اجعل لى آیة [3/41 و 19/10]، فى ضیفى ألیس [11/78]، سبیلى أدعو [12/108]. من دونى اولیاء [18/102]، یسّرلى أمرى [20/26]، لیبلونى‏ء أشکر [27/40]، "ى" کلمه إنّى [12/36] و نیز "ى" کلمه "لى" [12/80].

در مورد "عندى أولم" [28/78] هر دو وجه فتح یاء و اسکان آن روایت شده است[12].

11- "ى" ضمیر را چنانچه پیش از همزه مکسور باشد، ساکن مى‏خواند؛ مگر دو مورد: ابائى ابراهیم [12/38 [و دعائى ألّا [71/6[]13].

12- "ى" ضمیر را چنانچه پیش از همزه مضموم باشد، ساکن مى‏خواند و اگر قبل از "ال" تعریف باشد، مفتوح مى‏خواند؛ مگر در مورد "اتین اللّه" [27/36] که "ى" را چه در وقف و چه در وصل حذف مى‏کند[14].

13- "ى" ضمیر را چنانچه پیش از همزه وصل باشد، مفتوح مى‏خواند؛ مگر در "یلیتنى‏اتّخدت" [25/27] که ساکن خوانده است[15].

14- "ى" ضمیر را چنانچه پیش از سایر حروف باشد، ساکن مى‏خواند؛ مگر در پنج مورد: محیاى [6/162]، من ورائى [19/5]، مالى [27/20] و [36/22] و أین شرکائى [41/47] [16].

البته در مورد "ولى دین" [109/6] هر دو وجه فتح و اسکان روایت شده است.

15- "ى" حذف شده در رسم‏الخط را در مواردى تلفّظ مى‏کند؛ مانند "یدع الداع إلىً که "یدع الداعى‏إلى" مى‏خواند. تفصیل این موارد را مى‏توان در کتب قرائات مشاهده کرد[17].

16- اگر دو همزه در یک کلمه کنار هم قرار گرفتند، دوّمى را تسهیل مى‏کند، بدون اینکه میان دو همزه الفى داخل کند؛ مانند ءَأنتم، أئنّکم و أؤنبّئکم [18].

17- اگر دو همزه مفتوح در دو کلمه پشت سر هم قرار گرفتند، همانند قالون اوّلى را ذف مى‏کند؛ مانند: "شاءَ أنشزه" که "شاأنشزه" قرائت مى‏کند [19].

18- اگر دو همزه مکسور یا دو همزه مضموم در دو کلمه پشت سر هم قرار گرفتند، همانند قالون اوّلى را تسهیل مى‏کند؛ مانند «من النساء إلّا» و «أولیاءُ أولئک»] 20].

19- اگر دو همزه در دو کلمه پشت سر هم قرار گرفتند و حرکت آنها یکى نبود، همانند ورش و قالون دومى راتسهیل مى‏کند، مانند: وجاءَ إخوة، جاءَ أُمّة، السفهاءُ ألا، یشاءُ إلى و من الماءِ أو [21].

منابع

1) ر.ک: معجم‏القرائات 1/79 ، البیان 128، الوافى 17، التمهید 2/187، ابوعبدالله زنجانى، تاریخ‏القرآن 59، التیسیر 4، الاعلام 4/115، سراج‏القارى 12، پژوهشى در تاریخ قرآن کریم 316 والنشر 1/121.

2) ر.ک: الاعلام 1/204، التیسیر 5، البیان 128، سراج‏القارى 12، معجم‏القرائات 1/88، التمهید2/200، الوافى 17، النشر 1/121 و ابوعبدالله زنجانى، پیشین.

3) ر.ک: التیسیر 17 و 18، النشر 1/259 - 271، الوافى 45 و 46 و سراج القارى 37-40.

4) ر.ک: التیسیر 30، النشر 1/313 - 316، الوافى 74 و سراج القارى 68 و 69.

5) ر.ک: التیسر 19، النشر 1/273، الوافى 51 و سراج القارى 42.

6) ر.ک: التیسر 29 و 30، النشر 1/305، الوافى 68 و سراج القارى 62.

7) ر.ک: التیسر 44، النشر 2/13 و 14، الوافى ص 137 و سراج القارى ص 127.

8) ر.ک: التیسیر 45، النشر 2/10 - 12، الوافى 137 و سراج القارى 127.

9) ر.ک: التیسیر 46 - 53، النشر 2/ مبحث امالة، الوافى 139 - 157 و سراج القارى130-146.

10) ر.ک: التیسیر 61 و 62، النشر 2/134- 135، الوافى 183 و سراج القارى 165.

11) ر.ک: التیسیر ص 60، النشر 2/129 - 133، الوافى 180 و 181 و سراج القارى 163.

12) تا 17) ر.ک: التیسیر 63 - 71، النشر 2/161 - 194، الوافى 183 - 198 و سراج القارى 165 - 187.

18) تا 21) ر.ک: التیسیر 31 - 34، النشر 1/362 - 390، الوافى 84 - 98 و سراج القارى77-92.